

کلام جدید

ترم اول

مفاهیم معرفتی، بنیادی و مبنایی کلام جدید

جلسه نهم: انتظارات بشر از دین - بخش ششم

مدرس: استاد احسان عبادی - پژوهش گر و مدرس مباحث کلام جدید

تایپ و ویراستاری: محمد جواد اسماعیلی

تاریخ شروع دوره: ۱۴۰۰/۰۱/۰۲

در جلسه نهم (انتظارات بشر از دین ۶) با موضوعات زیر آشنا خواهید شد:

■ بحث انتظار بشر از دین از دیدگاه متفکران غربی - بخش سوم

■ نظریات آقای امیل دورکیم و نقد آن

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيَّكَ الْحُجَّةُ بْنُ الْحَسَنِ صَلَواتُكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَحَافِظًا وَقَائِدًا وَ
نَاصِرًا وَدَلِيلًا وَغِيْنَا حَتَّى تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَ تُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا.

السلام عليك يا مولانا يا صاحب العصر و الزمان، السلام عليك يا بقيه الله في ارضه.

خدایا ، در این لحظه و در تمام لحظات ، سرپرست و نگاهدار و راهبر و یاری گر و راهنما و دیدبان ولیّات ، حضرت
حجّه بن الحسن ، که درودهای تو بر او و بر پدرانش باد ، باش، تا او را به صورتی که خوشایند اوست ، و همه از او
فرمانبری می نمایند ، ساکن زمین گردانیده ، و مدّت زمان طولانی در آن بهره مند سازی.

نظریات آقای امیل دورکیم و نقد آن



امیل دورکیم در سال ۱۹۱۷ از دنیا رفت و یک دانشمند قرن بیستم است. جامعه شناس معروف فرانسوی است و در
بحث جامعه شناسی دین تلاش های زیادی کرده است. در کتاب فلسفه دین آقای جان هیک نظرات آقای دورکیم
هم آمده است.

در تفکرات آقای دورکیم خدا یک موجود خیالی است و جامعه به صورت ابزار خدا را اختراع می کند. نظریه او
این طور است که وقتی مردها و زن ها این حس دینی را احساس می کنند در برابر یک نیروی بزرگی ایستادند که
ورای حیات فردی ماست و دستورات اخلاقی را به مردم صادر می کند.

آقای دورکیم می گوید: چیزی که واقعا در مقابل آن ایستادند واقعیت است اما نه یک واقعیت فراطبیعی و ماورایی
و غیرزمینی و غیردنیایی، بلکه یک واقعیت طبیعی جامعه است.

ما هم به خدا به عنوان یک موجود واقعی اعتقاد داریم اما اعتقاد ما به خدا یعنی خدا یک موجود فراطبیعی است و
بالا تر از طبیعت و دنیاست. نگاه ایشان به خدا چنین است. در مباحث کتاب کشف المراد توضیح دادم که خدا ماده

نیست که جسم داشته باشد، بلکه خدا مجرب است. مجرب از ماده است. دورکیم می‌گوید خدا واقعی است اما واقعی که شما فرض کردید اولاً یک خدایی نیست بلکه نامش یک واقعیت طبیعی جامعه است. جامعه انسانی صفات خدا را درباره اعضای خودش اعمال می‌کند و تصور خدا را در اذهان پدید می‌آورد. شما در رابطه با اعضای جامعه وظایفی مانند خوبی، خوش رفتاری، صداقت، عدم حسادت و امثالهم را دارید. شما این اعمالی که نسبت به جامعه وظیفه دارید نامش را دستور اخلاقی گذاشتید و آن را به خدا نسبت دادید و خودتان این کار را انجام دادید. بله! گفتیم یک واقعی وجود دارد که من در مقابل یک واقعیت هستم و آن واقعیت به من دستور می‌دهد. اما این واقعی که به شما دستور می‌دهد نامش خدا نیست و راه را اشتباه آمده‌اید. نامش طبیعت جامعه است. طبیعت جامعه به تو دستور می‌دهد که با مردم جامعه خوب و صادق باشید. مانند سایه که مشاهده می‌کنید آن سایه است و جن نیست. این جا هم واقعیت دارد ولی نامش خدا نیست. این نظریه آقای دورکیم است که در حقیقت به آن نیاز قدسی می‌گویند.



آقای ویلهلم وونت دانشمند قرن بیستم است. از قرن نوزدهم و بیستم جامعه اروپایی از این نوع دانشمندان و تفکرات انباشته شد. جالب این جاست وقتی این نظرات در قرن نوزدهم و بیستم در اروپا پایه‌گذاری شد، همان زمان دانشمندان اروپایی آن را نقد کردند. یعنی این‌طور نیست که نظر دورکیم کاملاً در اروپا تایید شده باشد، اما متأسفانه نظرات غربی در جامعه ما رواج پیدا کرده و ترجمه شده اما نقد آن رواج پیدا نکرده است.

آقای وونت روان‌شناس و فیلسوف آلمانی در قرن بیستم نظریه آقای دورکیم را این‌طور توضیح می‌دهد که جناب کاپلستون در کتاب تاریخ فلسفه، جلد ۷، صفحه ۳۷۳ این نظر را می‌آورد. می‌گوید: ما فقط یک نیاز اجتماعی داریم که باعث گرایش به دین شده است و آن این است که جمع بین حبّ ذات و روابط سالم اجتماعی از انسان ساخته نیست. اگر فرد به وجود خودش ادامه دهد جامعه نمی‌تواند ادامه دهد و اگر جامعه بخواهد به وجود خود ادامه دهد به از خود گذشتگی افراد نیاز دارد و این از خودگذشتگی با حبّ ذات منافات دارد. دین آمده بین حبّ ذات و از خودگذشتگی افراد آشتی دهد.

ایشان می‌گوید من اگر بخواهم از خودگذشتگی کنم پس منفعت شخصیم ضرر می‌بیند. اگر بخواهم به منفعت شخصی برسم جامعه ضرر می‌بیند. دین برای این آمده که رابطه بین این دو را اصلاح کند. یعنی شما برخی جاها از خودگذشتگی کن، برخی جاها حق با توست، اما مهربانی کن، برخی جاها سر چهارراه اگر فردی اشتباه کرده او را ببخش. دین فقط برای همین است. کاملاً نگاهشان از دین یک نگاه زمینی است و کاملاً نگاهشان از دین این است که دین فقط آمده ارتباطات بین من و جامعه را اصلاح کند آن هم در حد از خودگذشتگی و مهربانی و ...

پس از نظر آقای دورکیم موضوع دین چیزی جز تجسم دیگری از جامعه نیست. یعنی ما خدایی داریم و وجود واجب‌الوجود و تعالی و بزرگ که پیامبران و کتاب و احکام آسمانی آورده چنین خدایی نداریم. گوهر دین و اصل دین اعتقاد به خدا نیست. خدا فقط یک سری باورها و مراسمات اجتماعی است که آن‌ها هم برای این است که رابطه شما با اجتماع بر هم نخورد و دعوا حاصل نمی‌شود.

آقای دورکیم برای جامعه یک مقدس بودن و تقدسی را در نظر می‌گیرد. کتاب مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی آقای ریموند آرون، صفحه ۳۷۳ نظر دورکیم را می‌آورد. می‌گوید: به طور کلی شکی نیست که جامعه با همان اثری که بر ذهن‌ها می‌گذارد همه توانایی‌های لازم را برای بیدارکردن احساس ملکوتی در آن‌ها داراست.

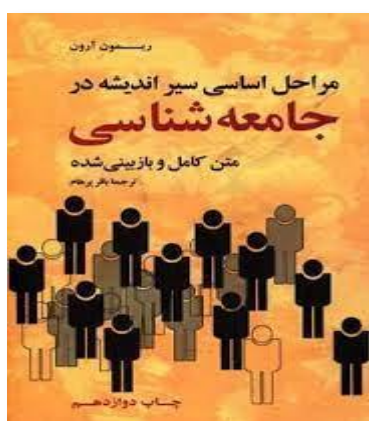
یعنی جامعه می‌تواند شما را نسبت به یک سری موارد احساسی و موارد مربوط به نیاز دیگران و جامعه و تقدس بودن تحریک کند، زیرا جامعه نسبت به اعضای خود همان مقامی را دارد که خدا نسبت به مومنان از آن برخوردار است.

جایگاه خدا برای ما فوق عالی است. جایگاهی که به ما دستور می‌دهد و نعمت آورده و پیامبرانی فرستاده است. دورکیم می‌گوید جامعه همین جایگاه را برای اعضای خودش دارد.

در ادامه دورکیم می‌گوید: اگر ما به دستورهای جامعه گردن می‌نهمیم فقط برای آن نیست که جامعه چنان نیرویی مسلحی دارد که می‌تواند بر مقاومت‌های ما غلبه کند. تسلیم ما در برابر جامعه قبل از هر چیز برای آن است که جامعه موضوع یک احترام حقیقی از جانب ماست. جامعه اساس ملکوتی را در ما بیدار می‌کند. جامعه منبع فرمان می‌شود.

پس نگاه دروکیم به جامعه یک نگاه خداگونه است که جامعه تو را به دستورات و صفات اخلاقی و امثالهم سوق می‌دهد. پس خدا و امثالهم وجود ندارد و دستورات از طرف جامعه است.

پس از نظر دورکیم حتی اگر ما چیزی به نام دین داشته باشیم مصدر دین و منبع دین جامعه است نه یک وجود باری تعالی به نام خدای متعال. بیشتر صحبت‌های ایشان در بحث منشاء دین بود. وقتی ما بتوانیم منشاء دین ایشان را نقد کنیم در حقیقت انتظار بشر از دین ایشان را هم نقد کردیم. وقتی نگاهم به دین از طرف جامعه باشد یک انتظار از دین دارم اما وقتی نگاهم از طرف خدا باشد به هر حال نگاه دیگری دارم.



آقای ریمون آرون در کتاب مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی، صفحه ۳۹۰ می‌گوید: به نظر من قابل قبول نیست که ذات دین را همان پرستش فرد به گروه بدانیم زیرا دست کم به نظر من پرستش نظم اجتماعی درست همان ذات ناپاک است.

آقای دورکیم! شما نمی‌توانی یک جامعه را به عنوان خدا پرستی و بگویی که مثلاً جامعه در جای خدا قرار دارد. طرح این قضیه که موضوع احساسات

دینی همان جامعه است و چهره دیگری پیدا کرده، در حکم نجات یک تجربه بشری که موضوع مطالعه جامعه‌شناسی است نیست. ما می‌خواهیم انسان‌ها را بشناسیم. شما می‌گویید انسان مواضع دینی خودش را از جامعه گرفته است. مواضع دینی و دستورات دینی را جامعه به او داده است نه خدا. آقای دورکیم! این جامعه‌شناسی از اساس نادرست است. شما علم جامعه‌شناسی را با این نگاه تباه کردید.

در ادامه آقای دورکیم می‌گوید: چنین تصویری از دین چنین انتظاری را از دین برآورده نمی‌کند.

یعنی انتظاری از دین نداریم چون جامعه دین را برای ما آورده است. جامعه به ما می‌گوید اخلاق داشته باشید و در همین حد است. پس چیزی که به نام دین از سمت خدا است و فلان نداریم. اصلاً دین خدایی نداریم. پس خود غربی‌ها نظر دورکیم را رد کردند. اینجاست که باید نظرات غربی‌ها را بدانیم.

نقد دوم این است که آقای دورکیم! پیامبران هنگام ظهور با نظام موجود جامعه مخالفت می‌کردند. شما پیامبری ندیدید که نظام موجود جامعه خودش را قبول داشته باشد. همه انبیاء آمده بودند نظامی که در جامعه است را بشکنند و قوانین حاکم را از بین ببرند و بر اثر آن بود که کشمکش‌های دینی و غیردینی در جامعه پدید آمد. اگر

خدا همان جامعه باشد پیامبران در این بین افراد نافرمانی هستند، در صورتی که پیامبران در جایگاه مبلغ دینی باید به حاکمیت جامعه منتظم باشند تا بقیه را به فرمان برداری از جامعه دعوت کنند. اگر واقعا جامعه دین است پیامبران هم باید پیرو آن جامعه باشند اما می بینیم که پیامبران مخالفت با جامعه داشتند. چه حضرت موسی و چه حضرت عیسی که شما آن ها را قبول دارید با جامعه مخالفت می کردند. پس جامعه مساوی دین نیست. انبیاء با ساختار جامعه مخالفت می کردند چون جامعه بر مبنای غیر دینی بود و مردم را به سمت دین و شریعت جدید سوق می دادند. اگر جامعه دستوراتی به من می دهد و دستورات جامعه را به عنوان یک باور دینی قبول داشته باشم پس چرا انبیاء با جامعه مخالفت می کردند؟



نقد سوم: آقای دورکیم! بر فرض که شما گفتید مباحث اخلاقی جامعه از خدا نشئت نمی گیرد و الزامات اجتماعی است. اما سوال این است مگر اعتقادات دینی ما فقط این هاست؟ ما اعتقادات دیگری مانند جاودانگی روح داریم. اعتقاد دیگری مانند این که فردای قیامتی داریم. مانند این که جهان آفرینش با هدف آفریده شده است. این مسائل در جامعه پیدا نمی شود. پس منشاء این اعتقادات کجاست؟ شما می گوئید منشاء صداقت و رفتارهای خوب و امثالهم جامعه است، اما سوال این است منشاء اعتقاد به جهان دیگر و امثالهم از کجا پیدا می شود؟ می خواهید از درون جامعه پیدا کنید؟

نقد چهارم: این طور نیست که همه متدینین برای حفظ وحدت جامعه به دین گرایش پیدا کرده باشند چون شما گفتید ما دین را از جامعه گرفتیم. برای حفظ جامعه و برای این که رفتارهای ما با جامعه منطبق شود و هرج و مرج نشود و نظم برقرار شود مردم دین را انتخاب کردند، آن هم دینی که از خود جامعه گرفتند. اما این طور نیست. متدینین گاهی اوقات برای حفظ دینشان برخلاف وحدت جامعه حرکت می کنند و اتفاقا برای پافشاری بر دینشان گاهی نظم جامعه را بر هم می زنند که در آن جا ایرادی نیست. مانند این که مظلوم بخواهد بر طبقه ظالم قیام کند.

این دستور قرآن و روایات ما هم هست. اگر مردم دین را فقط برای نظم می‌خواستند دیگر نیازی نبود بر علیه طبقه ظالم قیام کنند.

نقد پنجم: آقای دورکیم! بحث دین‌شناسی را با توت‌پرستی در مناطق استرالیا خلط کرده و هرچه از آن‌جا دیده به صورت کلی به بقیه جهان نسبت داده است. این قیاس نادرست است. قرار نیست چون آن‌جا به خاطر نظم اجتماعی دین را قبول کردند پس تمام بشر به خاطر نظم اجتماعی دین را انتخاب کرده باشد. این قیاس نادرست است.

نقد ششم: آقای دورکیم! شما گفتید اصلاً خدایی وجود ندارد پس یک باور فوق طبیعی و ماورایی را گرفتید و گفتید ما اصلاً چنین باوری نداریم. در غیر این صورت دین دیگر هیچ تقدسی پیدا نمی‌کند و دین یک امر کاملاً عادی می‌شود و فقط در سطح جامعه می‌تواند رواج پیدا کند. از چنین دینی شما چه انتظاری می‌توانید داشته باشید آقای دورکیم؟

پس ما وقتی دین را کاملاً طبیعی جلوه می‌دهیم به آقای دورکیم هم می‌توانیم انتقاداتی را وارد کنیم که آقای دورکیم! اگر شما دین را این‌طور پذیرفتید ما ایرادات زیادی را در خیلی از جوامع داریم. پس یعنی هیچ جامعه‌ای نتوانسته دستورات عالی را به بشر خودش بدهد. جامعه نتوانسته که آن فکر زیبا و اخلاقیات را در جامعه بسط دهد چون همه قبول دارند که اخلاقیات باید در جامعه رواج پیدا کند، اما امروز می‌بینیم ما جامعه بدون مشکلات و درگیری و فساد نداریم. این دروغ‌هایی که می‌گویند فلان کشور دادگاه ندارد دروغ است و واقعیت ندارد.